

وضعیت طبقه‌بندی نفوس پس از مرگ (مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و سهروردی)^۱

عین‌الله خادمی^۲

چکیده

ابن‌سینا و سهروردی هر کدام در آثار مختلف خویش، درباره وضعیت نفوس انسانی پس از مرگ از حیث سعادت و شقاوت به بحث پرداخته‌اند. در مجموع نحوه مواجهه این دو با این مسئله را از جهت صوری می‌توان در دو مدل عرضه کرد. آن‌ها در برخی آثارشان بدون ارائه طبقه‌بندی منظمی درباره این مسئله بحث کرده‌اند و در برخی دیگر از آثارشان طبقه‌بندی منظمی ارائه داده‌اند. ابن‌سینا در المبدأ و المعاد طبقه‌بندی سه‌گانه و در رساله فی السعاده طبقه‌بندی چهارگانه و در الاشارات و التنبيهات طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای از وضعیت این نفوس ارائه داده است. سهروردی نیز در برخی از آثارش بدون ارائه طبقه‌بندی منظم، به بحث درباره این مسئله پرداخته و در برخی دیگر از آثارش طبقه‌بندی دوگانه، برخی طبقه‌بندی سه‌گانه و بعضی تقسیم چهارگانه و پاره‌ای دیگر طبقه‌بندی پنج‌گانه و در نهایت طبقه‌بندی شش‌گانه‌ای ارائه داده است. از این رو مقاله در صدد بررسی وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ابن‌سینا و سهروردی در مورد این طبقه‌بندی است. با تحلیل دیدگاه این دو حکیم درمی‌یابیم که از برخی جهات همچون اصول و مبانی، ارائه نظریه با مدل صوری واحد و توجه به سعادت عقلی، میان این دو حکیم تشابه وجود دارد. بر عکس از جهات ذیل میان دو حکیم تمایز وجود دارد: ۱- تأکید پررنگ‌تر ابن‌سینا بر سعادت عقلی؛ ۲- به رسمیت شناختن سعادت حسی از سوی ابن‌سینا؛ ۳- طرح مسئله تعلق نفوس به اجرام فلکی به صورت صریح از سوی شیخ اشراق؛ ۴- تمایز روش شناختی دو حکیم در حل مسئله.

واژگان کلیدی

نفس، بدن، سعادت، شقاوت، حیات پس از مرگ، ابن‌سینا، سهروردی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۴

۲- دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

طرح مسئله

بحث نفس یکی از مسائل جدی و بنیادی در طول تاریخ تفکر بشری بوده و هست و به صورت مختلف سلبی و ایجابی، اذهان متفکران مختلف حوزه‌های متعدد را از دیر ایام تاکنون به خود معطوف کرده است.

در واقع مسئله نفس، جزء مسائل چندتباری است، به همین جهت ادیان مختلف عرفا، فیلسوفان، متکلمان، محدثان و مفسران و ادبا هر کدام آن را از جهات مختلف مورد کندوکاو قرار داده‌اند. یکی از مباحث بسیار اساسی در ارتباط با نفس آدمی، وضعیت و سرنوشت آن پس از مفارقت از بدن است؛ یعنی انسان پس از مواجهه با پدیده سترگ و مهم مرگ، چه سرنوشتی برای نفسش رقم خواهد خورد. دو حکیم مسلمان ابن‌سینا و سهروردی، بسان سایر اندیشمندان پیرامون چگونگی سرنوشت نفس انسانی بعد از مواجهه با پدیده مهم مرگ از حیث دستیابی به سعادت یا شقاوت به خردورزی پرداخته‌اند و جد و جهد وافر نموده‌اند، تا بخشی از رازهای سر به مهر نهاده این ساحت را رمزگشایی کنند.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه دو حکیم مسلمان درباره چگونگی وضعیت نفوس پس از مرگ، از حیث سعادت و شقاوت و هدف اصلی آن تبیین وضعیت نفوس پس از مرگ، از جهت سعادت و شقاوت است. برای دستیابی بدین هدف باید به پرسش‌های ذیل پاسخ داد:

ابن‌سینا و سهروردی در آثارشان وضعیت نفوس انسانی پس از مرگ را چگونه ترسیم کرده‌اند؟ آیا آن‌ها در همه آثارشان با مدل واحد با این مسئله برخورد کرده‌اند یا از جهت چگونگی مواجهه با این مسئله پژوهشی، تفاوت‌هایی در آثار آن‌ها مشاهده می‌شود؟ در نهایت چه تشابهات و اختلاف‌هایی میان دیدگاه این دو حکیم در این باره وجود دارد؟

برای تبیین دقیق دیدگاه آن دو حکیم درباره این مسئله، بحث را در دو مقام، مورد بررسی قرار می‌دهیم: در مقام نخست، به گزارش این دو حکیم می‌پردازیم و در گام پسین به تحلیل دیدگاه آنان از طریق بیان وجوه اشتراک و اختلاف دیدگاهشان می‌پردازیم.

دیدگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا در آثار و مکتوبات مختلف خویش در صدد تبیین وضعیت نفوس پس از مرگ برآمده است. این اظهار نظرها را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

الف - آثار فاقد طبقه‌بندی منظم

ب - آثار واجد طبقه‌بندی منظم

الف - آثار فاقد طبقه‌بندی

شیخ‌الرئیس در برخی آثارش، بدون این‌که طبقه‌بندی منطقی و منظمی درباره وضعیت نفوس پس از مرگ ارائه دهد، درباره آن‌ها اظهار نظر کرده است. به عنوان مثال او در *الشفاء (ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۴۲۸-۴۳۳)* بدون ارائه طبقه‌بندی منظم، وضعیت نفوس پس از مرگ را به شش دسته (ساده صرف، مقصر، جاحد، بله، زکیه و ردیه) و در کتاب *النجاه (همو، ۱۳۶۴، ص ۶۹۰-۶۹۱)* نیز مثل *الشفاء*، وضعیت نفوس را به شش رده (ناقص، ساده صرف، مقصر، معاند، جاحد، بله و مقدس) و در *رساله فی النفس و بقائها و معادها (همو، ۱۳۲۰هـ ص ۵۳)* نیز، وضعیت نفوس را پس از مفارقت از بدن، به چهار دسته (ساده صرف، جاحد، معاند، بله و ردیه) تقسیم کرده است.

ب - آثار واجد طبقه‌بندی

با کندوکاو در آثار واجد طبقه‌بندی ابن‌سینا درباره وضعیت نفوس پس از مرگ، این طبقه‌بندی را به سه دسته ذیل می‌توان تقسیم کرد:

طبقه‌بندی سه‌گانه ابن‌سینا از نفوس

ابن‌سینا یک طبقه‌بندی سه‌گانه برای نفوس پس از مفارقت از بدن ارائه می‌دهد. البته او در ابتدا، نفوس را به دو دسته جاهل و سعید تقسیم کرده و در مرحله بعد نفوس جاهل را نیز به دو دسته خوب و بد تقسیم نموده و در نهایت سعادت و شقاوت این دو گروه جاهل را سعادت و شقاوت ظنی و وهمی و سعادت گروه سعدها را سعادت حقیقی معرفی می‌کند. بیان او چنین است:

نفوس جاهل، اگر انسان خوبی باشند - در صورت مفارقت از ماده - به حیات خویش ادامه می‌دهند؛ زیرا هر نفس ناطقه‌ای باقی می‌ماند و این نفوس از هیأت نادرست و زشت متأذی نمی‌شوند و از سعادت بهره‌مند می‌گردند؛ اما بدان علت که در آن‌ها شوق به معقولات به صورت یقین ایجاد نشده است، سعادت آن‌ها حقیقی نیست، بلکه سعادت ظنی است. نفوس جاهل اشرار، شقاوتشان وهمی است و جمیع عقابی که در سنت برای اشرار بیان شده، این نفوس آن‌ها را تخیل می‌کنند. این نفوس جاهل در سعادت و شقاوتشان به بدن نیاز دارند؛ زیرا تخیل و توهم به واسطه آلت جسمانی صورت می‌گیرد (*ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴-۱۱۵*).

طبقه‌بندی چهارگانه ابن سینا از نفوس

بوعلی در رساله نفیس فی السعاده برای نفوس پس از مفارقت از بدن طبقه‌بندی چهارگانه ذیل را ارائه می‌دهد:

۱- نفوسی که پس از مرگ در مرحله هیولانی باقی می‌مانند؛ یعنی هیچ صورت معقولی را به صورت بالفعل تعقل نکرده‌اند. بنا به گزارش ابن سینا درباره وضعیت این دسته نفوس پس از مرگ میان علما و حکما اختلاف نظر وجود دارد:

الف - اسکندر افرویدیسی مفسر، به زعم خود، دیدگاه ارسطو را درباره وضعیت این دسته نفوس پس از مرگ، چنین تفسیر می‌کند: این نفوس با فساد بدن فاسد می‌شوند و از بین می‌روند.
ب - ثامپیوس که مفسر دیگر آرای ارسطو است، تفسیر اسکندر افرویدیسی را نمی‌پذیرد و معتقد است که: این نفوس بعد از فساد بدن همچنان به حیاتشان ادامه می‌دهند.

ابن سینا پس از بیان این دو نظریه، نظریه دوم را می‌پذیرد و می‌گوید: نظریه ثامپیوس صحیح است و این نفوس بدون این که به چیزی دیگر احتیاج داشته باشند، در مقام هیولانی مستعد قبول معقولات اولی از فیض الهی هستند؛ اما جسم انسانی مانع این کسب فیض می‌شود. زمانی که این مانع برطرف شود، این نفوس صور معقولات اولی را می‌پذیرند و به میزان همین نیل به معقولات اولی، یک نوع لذتی هرچند کم باشد، نصیب آن‌ها می‌شود. اما نمی‌توانند به معقولات ثانیه دست یابند، چون معقولات ثانی به حواس باطنی و ظاهری و استعمال قیاس‌ها و براهین نیاز دارد و تحقق این امور وابسته به وجود جسم است و پس از مفارقت نفس از بدن، دیگر جسم وجود ندارد.

بوعلی در مورد وضعیت این دسته از نفوس از لحاظ درد و رنج چنین اظهار نظر می‌کند:
درد و رنج نصیب چنین نفوسی نمی‌شود، چون اسباب معانی آزاردهنده در مورد آن‌ها مصداق ندارد. بنابراین در مورد چنین نفوسی نه به صورت مطلق می‌توان ادعا کرد که از لذت بی‌بهره و بی‌نصیب هستند و نه برعکس به صورت مطلق می‌توان مدعی شد که واجد لذات هستند و حظی از لذات نصیب آن‌ها می‌شود. به همین خاطر در مورد نفوس اطفال گفته می‌شود: این‌ها بین بهشت و جهنم هستند، یعنی نه به صورت مطلق فاقد سعادت هستند و نه به صورت مطلق واجد سعادت هستند (ابن سینا، ۱۴۰۰هـ ص ۲۱۳-۲۱۴).

۲- نفوسی که معقولات اولی را تصور کردند و از بدن جدا شدند. شیخ وضعیت این نفوس را پس از مرگ از دو جهت نظری و عملی بررسی می‌کند.

الف - وضعیت این نفوس از بعد نظری: این نفوس به شأن عقاید عارف، و به عقاید وهمی فاسد یا غیرفاسد معتقد و مستعد عقاید عقلی هستند و در صورت مفارقت از بدن، جمیع قوای وهمیه

و جمیع عقاید وهمی - به تبع قوای وهمی - باطل، و نفوس از عقاید وهمی مجرد می‌شوند. چنین نفوسی به خاطر موانعی که در ابدان آنها وجود داشته به کمالات طبیعی‌شان دست نیافتند. آنان پس از مفارقت از ابدانشان و از بین رفتن موانع میل و شوق، به کمالات طبیعی بر می‌گردند. همچنین این نفوس پس از مفارقت از ابدانشان و از بین رفتن عقاید وهمی، شوق به عقاید عقلی می‌یابند، اما ارضا و برآورده شدن این شوق به قوای بدنی نیاز دارد که در اختیار این نفوس نیست. بدین جهت در این افراد شوق به کمال به صورت ابدی باقی می‌ماند؛ اما هرگز این شوق برآورده نمی‌شود و این گروه در واقع مثل فرد مریضی هستند که چشمشان کور و گوششان کر و به صورت ابدی هیچ قرار و آرامی ندارند و این آیه مبارکه قرآنی «رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت» (مؤمنون، ۹۹-۱۰۰) مبین طبیعت این گروه از نفوس ناقصه است.

ب - وضعیت این نفوس از بعد عملی: نفوس ناقصی که قوای بدنی خویش را در جهت افعال خبیث استفاده کرده‌اند تا از این افعال لذت ببرند و در سایه تکرار این افعال، بدین افعال معتاد شده‌اند، وضعیت آنها مشابه گروه نخست (الف) است. بدین معنی که این گروه نیز در صورت جدایی نفوس از ابدانشان، قوا و آلاتی که آنها را به افعال خبیث و لذت‌آفرین - به زعم آنها - می‌رساند، نابود می‌شود و آیه مبارکه «و حیل بینهم و بین ما یشتهون» (سبا، ۵۴) حاکی از وضع و حال این گروه است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰هـ ص ۲۷۵).

۳- نفوسی که در علم کامل، و بر عمل صالح مواظب باشند و نسبت به زخارف دنیوی تمایلی نداشته باشند، چنین نفوسی به خاطر کمال ذاتی‌شان اهل نجات هستند؛ اما بدین دلیل که از برخی امکانات دنیوی برای کمال خودشان استفاده بیش‌تری نکرده و برخی گناهان کبیره مرتکب شده‌اند، در عذاب خواهند بود؛ اما عذاب آنها دایمی نیست، بلکه در نهایت از این عذاب نجات پیدا می‌کنند. به همین جهت نزد اهل سنت، مرتکبان گناه کبیره برای همیشه در جهنم باقی نمی‌مانند.

۴- از دیدگاه ابن‌سینا بهترین و کامل‌ترین وضعیت نفوس پس از مرگ، به گروه چهارم تعلق دارد. ابن‌سینا وضعیت این گروه را چنین بیان می‌کند: «نفوس زکی که از ناحیه ذات به عادات زشت الفت پیدا نکرده، به اجرای اوامر شرعی تقید دارند و کارهایشان را تنها جهت تقرب به حضرت حق انجام می‌دهند و نیت آنها خالص است، و علاوه بر آن از جهت علمی به مرتبه بلوغ تجرید ذات برای تصور معقولات رسیده و مبادی موجودات و صور مفارقه را تعقل کرده باشند، شوق زیادی برای لقای الهی دارند و در صورت مفارقت از بدن به فیض الهی در سدره‌المنتهی تحت عرش رحمت متصل می‌شوند و در جوار حضرت حق خواهند بود و در عالم اولی به ذات حضرت حق ناظر خواهند بود. چنان که قرآن

می‌فرماید: «وجود یومئذ ناضره الی ربها ناظره» (قیامت، ۲۲؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۰ هـ ص ۲۷۵).

طبقه‌بندی پنج‌گانه

شیخ در کتاب *الاشارات والتنبیهاث*، وضعیت نفوس را پس از مرگ، از حیثیت بررسی وضعیت عقل نظری از جهت ادراک لذات و کمالات، در گام نخست به دو دسته ذیل تقسیم می‌کند:

۱- نفوسی که لذات و کمالات را درک نمی‌کنند. شیخ نفوس ساده مثل نفوس افراد بله، مجانبین و اطفال را در این دسته قرار می‌دهد.

۲- نفوسی که لذات و کمالات را درک می‌کنند. نفوس از این جهت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - نفوسی که لذات و کمالات را درک می‌کنند و علاوه بر آن، این کمالات را کسب می‌کنند. عارفان در این دسته واقع می‌شوند.

ب - نفوسی که لذات و کمالات را درک می‌کنند؛ اما برعکس گروه نخستین، در عوض اکتساب کمالات، ضد کمالات را کسب می‌کنند. بوعلی این گروه را به نام «جاحدان» معرفی می‌کند.

ج - نفوسی که لذات و کمالات را درک می‌کنند؛ اما برخلاف گروه اول و دوم، نه کمالات و نه ضد کمالات را کسب می‌کنند. این گروه نیز به دو دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

- گروهی که به اموری اشتغال دارند (دل مشغولی‌های دنیوی) که آن امور، آن‌ها را از اکتساب به کمالات باز می‌دارد. شیخ این گروه را به عنوان «معرضان» یاد می‌کند.

- گروهی که از سر تنبلی و اهمال نه به امور دنیوی اشتغال دارند و نه به امور اخروی. بوعلی از این گروه به نام «مهملان» یاد می‌کند.

بر اساس این تقسیم‌بندی، نفوس پس از مرگ به پنج دسته تقسیم می‌شوند: بله‌ها، عارفان، جاحدان، معرضان و مهملان، که هر کدام دارای سرنوشت مختص به خویش‌اند.

گروه اول «بله‌ها» و دوم «عارفان» اگر از اخلاق پست منزّه باشند و از حیث عملی، افعال زشتی از آن‌ها صادر نشده باشد، از عذاب و رنج مصون، و به مقام سعادت که لایق آن هستند، دست می‌یابند. البته سعادت بله‌ها از نوع سعادت حسی، اما سعادت عرفا از نوع سعادت غیرحسی است. از دیدگاه ابن‌سینا، بله‌ها نسبت به سه گروه معرضان و مهملان و جاحدان، که او از آن‌ها به عنوان صاحبان فطانت بترتیب یعنی زیرکی ناتمام یاد می‌کند، به سعادت نزدیک‌تر هستند.

سه گروه دیگر (جاحدان، معرضان و مهملان) به خاطر نداشتن کمال از یک سو و نداشتن شوق به کمال از جهت دیگر، پس از جدایی نفوس از ابدانشان، دچار رنج و عذاب می‌شوند. البته عذاب

گروه سوم «جاحدان» که از روی جهل مرکب، عقاید مخالف را برگزیدند، بیش‌تر از دو گروه دیگر است و مبتلا به عذاب دایمی می‌شوند. اما دو گروه دیگر (معرضان و مهملان) که مانع کمال نظری آن‌ها امری وجودی و راسخ در نفسشان نیست، عذابشان دائمی نیست، بلکه به تناسب اعمال آن‌ها زوال‌پذیر است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳هـ.ج، ص ۲۵۲، ۲۵۵).

قطب‌الدین رازی پس از شرح این دیدگاه شیخ، از حیثیت دیگر طبقه‌بندی دیگری درباره وضعیت نفوس پس از مرگ ارائه می‌دهد که تا حدی به این طبقه‌بندی شیخ نزدیک است. ملاک طبقه‌بندی او، برخلاف طبقه‌بندی شیخ تنها قوه (عقل) نظری نیست، بلکه او هر دو قوه (عقل) نظری و عملی را ملاک طبقه‌بندی قرار می‌دهد و یک طبقه‌بندی شش‌گانه ارائه می‌دهد (همان، ص ۲۵۳).

دیدگاه سهروردی

سهروردی در کتب و رسائل متعددش، به دو شیوه درباره وضعیت نفوس پس از مفارقت از بدن سخن گفته است. این دو روش عبارت است از:

الف - تبیین مسئله بدون طبقه‌بندی منظم

شیخ شهید در برخی آثارش بدون این که طبقه‌بندی منطقی و منظمی ارائه دهد، درباره وضعیت نفوس پس از مرگ سخن گفته است. او در *التلویحات* وضعیت نفوس سعدا را پس از مرگ چنین بیان می‌کند: نفوس سعدها با بهره‌مندی از نعم ابدی و برخوردارگی از سرور دائمی در نزد حضرت جلال رب‌العالمین رستگار می‌شوند، «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (القمر، ۵۵).

این نفوس از هر آنچه که نفوس بدان تمایل دارند و چشم‌ها از رؤیت آن لذت می‌برند، به صورت دائمی متلذذ می‌شوند. «هیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الاعین» (زخرف، ۷۱). این نفوس به مقام و رتبه‌ای دست می‌یابند که از اسارت عالم ماده و عوارض هیولانی رهایی یافته، و از انوار شارقه عوالم نوری متنور می‌شوند و با وجوه مفارقتشان به سوی پروردگارشان نظاره می‌کنند و در بهشتی سکونت دارند که دارای چهار ویژگی ذیل است:

- ۱ - از سبزی زبرجد حیات بنا شده است.
- ۲ - دیوارهایش از در و یاقوت ساخته شده است.
- ۳ - این بهشت به واسطه حضور ارواح مطهری که عیونشان ادراک و تعقل است، زنده است.

۴- دارای قصرهای متعدد با مراتب مختلف است (سهروردی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۹۲-۹۳). او یکی از عوامل رنج و عذاب اشقیا را جهل مرکب می‌داند و آیات «و من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى» (اسراء، ۷۲) «فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور» (حج، ۴۶) را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. عوامل دیگر رنج اشقیا عبارت است از: دوری و حجاب از نور اول و حیات، نداشتن آلات و ابزار، اتصاف به هیئات پست و دنی، شوق به ابدان و لذات جسمانی. او در جهت تأیید این ادعا به آیات ذیل استناد می‌کند: «كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون» (مطففین، ۱۴-۱۵) «ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يذكهم و لهم عذاب الیم» (بقره، ۱۷۴) «وحیل بینهم و بین ما یشتون» (سبا، ۵۴؛ سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۴). سهروردی بر این باور است که جنس و کیفیت عذاب اشقیا از نوع آتش جسمانی نیست، بلکه به خاطر دوری نفوس اشقیاء از حضرت حق، این آتش از ذات نفس آنها نشأت می‌گیرد. چنان که قرآن بدین مطلب چنین اشاره می‌کند «كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون» (مطففین، ۱۵؛ سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۲۰).

ب - تبیین مسئله با طبقه‌بندی منظم

سهروردی در برخی رسائل و مکتوباتش، وضعیت نفوس را پس از مرگ، از حیث سعادت و شقاوت طبقه‌بندی می‌کند، اما این طبقه‌بندی‌ها از حیث کمیت با یک‌دیگر متفاوت‌اند. این طبقه‌بندی‌ها عبارت‌اند از:

طبقه‌بندی دوگانه درباره وضعیت نفوس پس از مرگ

شیخ شهید در برخی از آثارش وضعیت نفوس را پس از مرگ، به دو دسته کلی - زنده و پاک، بد و پلید - تقسیم می‌کند و می‌گوید:

در آخرت، برخلاف دنیا جای کردار و عمل نیست، بلکه هر کسی نتایج کشته‌های خود را درو می‌کند. اگر نفس، پاک و کشته‌ها نیک باشد، بهشت برین در انتظار اوست و بر عکس اگر نفس، بد و کشته‌ها پلید باشد، دوزخ در انتظار اوست. سپس سهروردی به مخاطبانش توصیه می‌کند که در دنیا فکر عمل پاک و کاشته‌های نیک باشید؛ زیرا هر که در این دنیا کور باشد و مسیر را ناصواب برگزیند، در سرای دیگر نیز کور و گمراه خواهد بود. چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «من كان في هذه

اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سییلا» (اسراء، ۷۲) و نیز هر که در دنیا زنده مرده است، یعنی از جهت ظاهر و فیزیکی زنده است، اما در حقیقت روح او مرده است، در سرای دیگر نه زنده است و نه مرده، چنان که قرآن می‌فرماید: «ثم لا يموت فیها و لا یحیی» (اعلی، ۳: سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۹۱-۳۹۲). سهروردی بر این باور است که نفوس پس از مرگ به خاطر تعاملات و روابطی که با یکدیگر دارند، در وضعیتشان تغییراتی ایجاد می‌شود. او این تعاملات را چنین بیان می‌کند:

«هر نفس پاک و طاهر از طریق اتصال با سایر نفوس پاک و طاهر لذاتی نصیب او می‌شود؛ زیرا انوار هر یکی از نفوس ناطقه بر یکدیگر منعکس می‌شود و علاوه بر این انواری از جبروت نیز نصیب این نفوس پاک می‌شود. این نفوس پاک بسان آینه‌های روشن که مقابل هم باشند، عمل می‌کنند و بر عکس نفوس مفارقه پلید و خبیث از طریق اتصال با یکدیگر بر رنج و تعب آنها افزوده می‌شود، چنان که قرآن می‌فرماید: «کَلِمَا دَخَلَتْ اِمَةٌ لَعْنَتَ اٰخِثِيهَا» (اعراف، ۳۶: سهروردی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۸۹؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۳).

شیخ اشراق در رساله *هیاكل النور*، وضعیت نفوس را پس از مرگ به دو دسته کلی (جاهل و بدکار و صالح و فاضل) تقسیم می‌کند و درباره وضعیت هر کدام چنین توضیح می‌دهد:

۱- نفس اگر جاهل و به هیئت بد و ظلمانی متصف و همه آرزوهایش به عالم حسی تعلق داشته باشد و در اسارت عالم طبیعت گرفتار باشد، پس از مفارقت از عالم مادی و مرتفع شدن سکر عالم طبیعت به عذاب گرفتار می‌شود، چنان که قرآن می‌فرماید: «و حیل بینهم و بین ما یشتهون» (سبا، ۵۴).
۲- اما نفوسی که صالح و فاضل باشند، در جوار رحمت حضرت حق آرام می‌گیرند و چندان لذت و راحت و منفعت نصیب آنها می‌شود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ خاطری خطور نکرده است (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۷).

طبقه‌بندی سه‌گانه درباره وضعیت نفوس پس از مرگ

سهروردی در رساله *اللمحات* درباره وضعیت نفوس پس از مرگ طبقه‌بندی سه‌گانه ذیل را ارائه می‌دهد:

۱- نفسی که هم از حیث علمی و هم از نظر عملی (هر دو قوه نظری و عملی) ناقص است و در هیچ کدام از دو قوه به کمال نرسیده است و پس از مفارقت از بدن، بسان پیش از مفارقت، همچنان تعلق، وابستگی و اشتیاق شدید به بدن دارد، پس از برطرف شدن موانع (هیولانی) رنج و تعبی سترگ

بر آن مستولی می‌شود. به ویژه اگر به بیماری خطرناک جهل مرکب مبتلا باشد. در این صورت رنج و تعب آن به صورت ابدی ماندگار است و به عذاب دائمی متألم خواهد بود.

۲- نفسی که عالم اما فاسق باشد؛ چون دارای دو ویژگی متضاد است، صفت علم او را به سوی ملا اعلی و ویژگی جهل، او را به سمت اسفل السافلین سوق می‌دهد. چنین کسی عذابش جاودانی نیست، بلکه برهه‌ای از زمان به عذاب الهی متألم می‌شود، اما در نهایت عذابش زایل می‌گردد.

۳- افراد بله و صالحان زاهد متنزه، علاقه‌شان به جرم فلکی معطوف می‌شود و جمیع صور مطلوب را در جرم فلکی مشاهده می‌کنند. همچنان که صور را در حس مشترک می‌بینند و بر حسب معتقدات برای بقای علاقه‌شان به عالم جرمی لذت می‌برند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۷).

طبقه‌بندی چهارگانه درباره وضعیت نفوس پس از مرگ

سهروردی در رساله پرتو نامه وضعیت نفوس را پس از مفارقت از بدن، به چهار دسته ذیل تقسیم می‌کند:

۱- نخستین دسته نفوس، آن‌هایی هستند که به بیماری مهلک جهل مرکب مبتلا هستند، یعنی نفوسی که حق را تشخیص نمی‌دهند، بلکه به نقیض حق، اعتقاد پیدا می‌کنند. این دسته نفوس به عذاب بسیار بزرگی مبتلا می‌شوند و هرگز برای آن‌ها امکان رهایی از این عذاب وجود ندارد؛ زیرا پس از مفارقت از ابدان، فکر و حواس از ایشان ستانده می‌شود و علاوه بر آن، این گروه با عالم نور آشنایی ندارند و ظلمات در ایشان رسوخ پیدا کرده است.

سهروردی برای اثبات مدعایش به آیات ذیل استشهد می‌کند. «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سیلاً» (اسراء، ۷۲) و «قیل ارجعوا وراء کم فالتمسوا نورا» (حدید، ۱۳).

۲- دسته دوم نفوسی هستند که عالم هستند، اما از جهت اخلاقی انسان‌های صالحی نیستند. برای این گروه نیز عذابی سخت است. این گروه چون دارای دو وصف متضاد هستند، وصف علم آن‌ها را به سوی عالم نور و ملاء اعلی عروج می‌دهد و صفت فسق آن‌ها را به ظلمات و اسفل السافلین سوق می‌دهد. این گروه مدتی در رنج باقی می‌مانند، اما در نهایت از این عذاب رهایی می‌یابند.

۳ و ۴- گروه سوم ابلهان و گروه چهارم، صالحانی هستند که اعمال زشت و رفتار سیئه از آن‌ها صادر نشده و جهل مضاری نصیب آن‌ها نشده است. از منظر سهروردی این دو گروه اهل خلاص و آزادی هستند، اما به خاطر مناسبت این نفوس با اجسام و غفلت آن‌ها از عالم مفارقات و مجردات، میان این نفوس و اجسام سماوی علاقه و پیوندی خاص ایجاد می‌شود و در آن‌جا صورتهای نیکو را مشاهده

می‌کنند. او در این مورد به آیه «و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» (زخرف، ۷۱) استشهد می‌کند و می‌گوید: هرچه این نفوس آرزو می‌کنند، برای آن‌ها تحقق می‌یابد و صور محسوساتی که این نفوس در آن‌جا (جسم سماوی) مشاهده می‌کنند، زیباتر و شریف‌تر و بهتر از صور این عالم است. شیخ اشراق در مورد وضعیت بله‌اء به حدیث «کثر اهل الجنة البله» و در مورد صلحا به آیه «و مزاجه من تسنیم عینا یسرب بها المقربون» (مطففین، ۴۷-۴۸) استشهد می‌کند و می‌گوید: تسنیم، نام چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌آشامند (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۱-۷۳).

طبقه‌بندی پنج‌گانه دربارہ وضعیت نفوس پس از مرگ

شیخ اشراق در کتاب نفیس حکمه/الاشراق، وضعیت نفوس را پس از مفارقت از بدن، بر اساس اتصاف یا عدم اتصاف نور اسفهبندی (نفس) به حکمت نظری و عملی به پنج قسم ذیل تقسیم می‌کند:

۱- دسته نخست انوار اسفهبندی هستند که هم از حیث حکمت نظری و هم از نظر حکمت علمی در حد کامل هستند. از منظر سهروردی این گروه از حیث سعادت در مرتبه کامل هستند و اسعد سعدا و جزء سابقان مقربان هستند.

۲ و ۳- گروه دوم و سوم انوار اسفهبندی هستند که یا از حیث حکمت نظری و حکمت عملی در حد متوسط هستند و یا از حیث حکمت نظری کامل، اما از حیث عملی ناقص هستند. این دو گروه در زمره متوسطان در سعادت محسوب می‌شوند (سهروردی، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۲۲۹؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۶؛ سهرزوری، ۱۳۷۳، ص ۵۴۹).

۴- گروه چهارم نفوسی هستند که در حکمت عملی کامل و در حکمت نظری ناقص هستند. او این گروه را با اصحاب یمین در قرآن منطبق می‌داند (همو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۰).

زهاد از منتزهان از مصادیق افراد کامل در حکمت عملی و ناقص در حکمت نظری - متوسطان در سعادت - هستند. این دسته از نفوس، پس از مرگ به عالم مثل روحانیه معلقه که مظهر آن‌ها برخی از برازخ علوی (اجرام فلکی) هستند، می‌پیوندند؛ اما انتقال آن‌ها به فلک خاص وابسته به شرافت یا خساست هیأت و اوصافی است، که آن‌ها واجد هستند؛ یعنی هر چه نفس شریف‌تر باشد، مظهر آن پاکیزه‌تر و عالی‌تر است و هر چه رتبه نفس پایین‌تر باشد، رتبه مظهر آن نیز پایین‌تر و از حیث صفا و پاکیزگی نیز در رتبه پایین‌تر واقع می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۷).

۵- آخرین گروه، نفوسی هستند که هم از حیث حکمت نظری و هم از حیث حکمت عملی ناقص هستند. این‌ها در زمره اشقیاء محسوب می‌گردند (سهروردی، ۱۹۱۷م، ج ۲، ص ۲۳۰؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۶؛ شهرزوری، ۱۳۷۳، ص ۵۴۹).

طبقه‌بندی شش‌گانه درباره وضعیت نفوس پس از مرگ

شیخ اشراق در رساله *یزدان شناخت*، کامل‌ترین طبقه‌بندی را درباره وضعیت نفوس پس از مفارقت از بدن ارائه می‌دهد. او در این رساله، نفوس را از این جهت به شش دسته ذیل تقسیم می‌کند:

۱- گروه نخست نفوس ساده پاک مثل نفوس اطفال و ابلهان از عوام هستند. این نفوس پس از مفارقت از بدن، نه لذت را درک می‌کنند و نه الم را. چون علت لذت و الم - یعنی علاقه به عالم خاکی و عالم آخرت - در مورد آن‌ها صادق نیست.

۲- گروه دوم نفوس ساده ناپاک هستند. این گروه به دلیل غفلت از عالم روحانی و تعلق به خواسته‌های جسمانی، بیشتر متوجه عالم مادی هستند و شوقی به معشوق اعلی و تمایلی به جهت خروج به عالم علوی در آن‌ها وجود ندارد. بدین جهت پس از مفارقت از بدن، بین این نفوس و معشوق‌هایشان (ابدان و تمنیات جسمانی) حجاب‌هایی پدید می‌آید و به جهت تحقق و فعلیت یافتن این حجاب‌ها، از رنجی عظیم و سترگ متألم می‌شوند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رئوسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون» (سجده، ۱۲).

شیخ اشراق می‌افزاید: پس از عروض رنجی عظیم بر آن‌ها، به تدریج این رنج و تعب از بین می‌رود و در نهایت این نفوس ساده ناپاک در حالتی قرار می‌گیرند که برای آن‌ها نه لذتی است و نه المی.

۳- گروه سوم، نفوس ساده، اما تمام و پاک هستند. این نفوس پس از مفارقت از بدن به سوی عالم عقل و جواهر روحانی که با آن‌ها کمال مشابهت را دارند، عروج می‌کنند و برای این نفوس لذاتی عظیم حاصل می‌شود که با لذات هیچ پادشاهی قابل قیاس نیست و لذات روحانی را که این نفوس از آن‌ها متلذذ می‌شوند، هرگز نمی‌توان با لذات جسمانی مقایسه کرد. سهروردی در مورد لذات این نفوس به آیات «اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجدوذ» (هود، ۱۰۸)؛ «کلا ان کتاب الا برار لفی علیین و ما ادریک ما علیین کتاب مرقوم یشهده المقربون» (المطففین، ۱۸-۲۱)؛ «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر، ۵۴-۵۵) استشهاد می‌کند.

۴- گروه چهارم، نفوس کامل ناپاک هستند، برای این نفوس پس از مفارقت از بدن، از دو جهت رنجی عظیم رخ می‌دهد: جهت نخستین به مبدأ اول و حیثیت دوم به بدن برمی‌گردد؛ زیرا هر دو - مبدأ نخستین و بدن - مطلوب و معشوق این نفوس بودند، اما این نفوس به آن‌ها نرسیدند. این اثر و هیئت که از جهت عالم مادی در این نفوس ایجاد می‌شود، به مرور زمان زایل می‌شود، تا آن‌گاه که این نفوس از اسارت عالم طبیعت رهایی یابند و به لذت روحانی برسند. او جهت تأیید ادعایش به آیات «و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا» (مریم، ۷۱-۷۲) و «ان الله لا یغفر ان یشرک به و ینغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (نساء، ۴۸) استشهاد می‌کند و در مورد واژه «شُرک» در آیه اخیر می‌گوید: شرک آن است که کسی وحدانیت خدا را به یقین نداند. او همچنین بر این باور است که این آیات علاوه بر تأیید مدعای پیش گفته، مبین این حقیقت هستند که عذاب برای مؤمن فاسق جاودانی نیست.

۵- دسته پنجم، نفوس ناتمام اما پاک هستند. شیخ اشراق بر این باور است که این دسته نفوس، نفوس ناقصی هستند که در آن‌ها شوق اکتساب به کمال ایجاد شده، اما آن‌ها به کمال نرسیدند. در این نفوس پس از مفارقت از بدن به خاطر شوق اکتساب به کمال و نرسیدن به آن، رنج و تعب عظیم پدید می‌آید که ابدالدهر در آن باقی می‌مانند و این رنج عظیم، آن‌ها را از حالت طبیعی خارج می‌کند، اما آن رنجی که از ناحیه عالم مادی باشد، به جهت پاکی آن‌ها زوال می‌پذیرد.

۶- گروه ششم، نفوس ناکامل ناپاک هستند که وضعیت آن‌ها پس از مفارقت از بدن، مثل وضعیت نفوس ناکامل پاک است، با این تفاوت که عذاب آن‌ها سخت‌تر و رنج‌آورتر است؛ زیرا برای آن‌ها المی از جهت بدن است که به تدریج زایل می‌شود و درازی و کوتاهی زمان رنج به شدت و ضعف علاقه آن‌ها به بدن بستگی دارد، یعنی هرچه علاقه آن‌ها به بدن بیشتر باشد، رنج آن‌ها فزون‌تر می‌شود و بر عکس اگر علاقه آن‌ها به بدن کم‌تر باشد، از میزان رنج و عذاب کاسته می‌شود. اما رنجی که از جهت نقصان آن‌ها است، هرگز از آن‌ها زایل نمی‌شود. سهروردی برای اثبات این مدعا به آیه «ما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید» (هود، ۱۰۶-۱۰۷) استشهاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۳۷-۴۴۳).

مقایسه دیدگاه ابن سینا و سهروردی

با تأمل و تعمق در گزارش دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق درباره وضعیت نفوس انسانی پس از مفارقت از بدن، درمی‌یابیم که میان دیدگاه این دو حکیم ژرفاندیش مسلمان درباره مسئله پژوهش از جهاتی اشتراک و از جهاتی اختلاف وجود دارد. ابتدا به وجوه اشتراک این دو دیدگاه می‌پردازیم.

الف - تشابهات دیدگاه بوعلی و شیخ اشراق

وجوه تشابه دیدگاه ابن سینا و سهروردی عبارت‌اند از:

۱- اصول و مبانی مشترک

با کندوکاو در مکتب فلسفی مشایی سینوی و مکتب اشراقی سهروردی درمی‌یابیم که این دو حکیم درباره مسئله نفس انسان، از جهات ذیل با یکدیگر وحدت نظر دارند:

۱- هر دو حکیم بر این باورند که انسان موجود دو ساحتی است و انسان مرکب از نفس و بدن است.

۲- هر دو معتقدند که نفس انسان از ناحیه ذات مجرد است، اما در ناحیه فعل به بدن نیاز دارد.

۳- هر دو در این عقیده مشترک‌اند که نفس انسان امری حادث است نه قدیم.

۴- هر دو در این باور مشترک‌اند که نفس انسانی پس از مفارقت از بدن به حیات خود ادامه می‌دهد.

۵- از مشترکات دیگر آن‌ها این است که ساختاری که نفس انسان در سایه تعامل با بدن

در دنیا کسب کرده است، سرنوشت نفس پس از مفارقت از بدن را رقم می‌زند.

۶- هر دو فیلسوف بر این اعتقاد پای می‌فشارند، که حیات هر یک از نفوس بشری به صورت شخصی پس از مرگ ادامه می‌یابد، و در قالب چرخه‌ای به نام تناسخ صورت نمی‌گیرد.

۷- هر دو حکیم بر این باورند که حیات پس از مرگ، حیات حقیقی است و از نوع اعتباری - مثل باقی ماندن نام نیک پس از مرگ، یا حیات در قالب استمرار نسل - نیست.

این اصول و مبانی برای آگاهان با حکمت مشایی و اشراقی واضح است، بدین جهت از بیان اسناد و مدارک اجتناب می‌شود.

۲- ارائه نظریه با مدل صوری واحد

هر دو متفکر مشایی و اشراقی در آثار و مکتوبات مختلف خویش، محتوای نظریه خود را با مدل صوری واحد ارائه داده‌اند. این سخن بدین معنا است که هر دو متفکر به دو صورت کلی به تبیین دیدگاه خویش پرداخته‌اند. به بیان دیگر، همان‌طور که در بخش گزارش مسئله تحقیق مشاهده کردیم، ابن سینا و شیخ

اشراق، در برخی از آثار خویش، وضعیت نفوس پس از مرگ را بدون طبقه‌بندی ویژه‌ای بیان کرده‌اند و برعکس در کتب و رسائل دیگرشان، محتوای نظریه‌شان را در قالب طبقه‌بندی‌های منظم ارائه کرده‌اند.

۳- توجه به سعادت عقلی

با تأمل و کندوکاو در طبقه‌بندی ارائه شده از سوی بوعلی‌سینا و سهروردی درباره سرنوشت نفوس پس از مرگ، درمی‌یابیم که هر دو حکیم، به عقل نظری یا عقل عملی و یا هر دو عقل، توجه زیادی مبذول داشته‌اند و در برخی از این طبقه‌بندی‌ها، عقل نظری یا عقل عملی و یا هر دو عقل، به نوعی نقش مستقیم را ایفا می‌کنند و این عمل به نوعی مبین تأکید بر سعادت عقلی در برابر سعادت جسمانی (سعادت حسی) است. هیچ یک از این دو متفکر صاحب نام، تمتع از لذایذ جسمانی و حسی را به عنوان یک مزیت ویژه و حقیقی برای انسان، پس از مرگ یاد نکرده‌اند، برعکس بر تمتع از لذایذ عقلی سعادت و آرام عقلی اشقیا تأکید داشته‌اند.

ب - تمایزهای دیدگاه بوعلی و شیخ اشراق

با تفحص و تعمق در کتب و رسائل متعدد ابن‌سینا و سهروردی درباره سرنوشت نفوس انسان پس از مفارقت از بدن، درمی‌یابیم که میان این دو نظریه از جهات ذیل اختلاف وجود دارد:

۱- تأکید پررنگ‌تر ابن‌سینا بر سعادت عقلی

در سطور پیشین این نکته را یادآور شدیم که ابن‌سینا و سهروردی، هر دو در برابر متکلمان و مفسران و محدثان، از جهتی صف واحدی گشوده‌اند، و به جای توجه و تأکید بر سعادت جسمانی و لذایذ مادی به تمتع از لذایذ عقلی از سوی سعادت (سعادت عقلی) و بهره‌مندی از آرام عقلی از سوی اشقیا (شقاوت عقلی) توجه کرده‌اند، اما اگر آثار و مکتوبات این دو حکیم والا مقام را با یک‌دیگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم، در هر سه طبقه‌بندی منظم ناظر به دیدگاه ابن‌سینا، بحث عقل نظری یا عقل نظری و عملی با هم و یا توجه به معقولات نقش اساسی و ویژه‌ای را ایفا می‌کنند، و در قیاس عقل نظری با عقلی عملی، باز تأکید ابن‌سینا بیش‌تر بر عقل نظری است.

بر عکس اگر در پنج طبقه‌بندی مختلف سهروردی درباره سرنوشت نفوس پس از مفارقت از بدن تأمل کنیم، درمی‌یابیم که در اندکی از این طبقه‌بندی‌ها محوریت با عقل نظری یا عقل عملی است، و در غالب طبقه‌بندی‌های او، عقل نظری یا عقل عملی نقش مقسمی و کلیدی را ایفا نمی‌کند.

از طرف دیگر، اگر دیدگاه این دو متفکر شهیر را درباره اقسام سعادت نیز با یکدیگر مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم که گرچه هر دو اندیشمند اقسام مختلفی برای سعادت ذکر کرده‌اند^۱، اما اگر آثار مختلف ابن‌سینا را با تأمل مورد واکاوی قرار دهیم، درمی‌یابیم که تأکید عمده ابن‌سینا بر تقسیم سعادت به دو قسم سعادت جسمانی (بدنی) و نفسانی (روحانی یا عقلی) و ترجیح سعادت نفسانی بر جسمانی است، اما با کنکاش در آثار سهروردی درمی‌یابیم که تأکید سهروردی درباره اقسام سعادت بیش‌تر بر دو قسم سعادت دنیوی و اخروی و ترجیح سعادت اخروی بر دنیوی است. بر آگاهان با مبانی فلسفی این امر مستور نیست که سعادت نفسانی به صورت دقیق با سعادت اخروی قابل تطبیق نیست؛ زیرا ممکن است کسی علاوه بر آخرت در دنیا نیز واجد سعادت نفسانی باشد. بر آگاهان با معارف قرآنی نیز این امر پوشیده نیست، که این نظریه سهروردی - تأکید بر سعادت دنیوی و اخروی و ترجیح سعادت اخروی به سعادت دنیوی - با توجه به تأکید بر معاد جسمانی در قرآن و روایات، با کتاب و سنت سازگارتر است.

۲- به رسمیت شناختن سعادت حسی از سوی ابن‌سینا و ترجیح سعادت عقلی

بر سعادت حسی

شیخ اشراق گرچه در بحث طبقه‌بندی اقسام سعادت، از سعادت دنیوی (این جهانی، مجازی، غیر ابدی) سخن می‌گوید (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۰۵؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۳؛ ص ۲۳۵) که ناظر به وضعیت انسان در این دنیای خاکی است؛ اما درباره سرنوشت نفوس پس از ترک بدن، از سعادت حسی سخن نمی‌گوید. اما برعکس ابن‌سینا سعادت حسی را برای برخی از نفوس پس از مفارقت از بدن به رسمیت می‌شناسد، و بر این باور است که اگر افراد بله، از اخلاق پست منزّه باشند و از حیث عملی

^۱ ابن‌سینا در کتب و رسائل مختلف خویش سه طبقه‌بندی مختلف از سعادت ارائه داده است. او از یک جهت سعادت را در گام نخستین به دو قسم - سعادت در قیاس با قوای نفس و سعادت در ارتباط با خود نفس تقسیم می‌کند و در گام پسین، سعادت در ارتباط با خود نفس را به دو قسم - از حیث ذات و از حیث بدن - تقسیم می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ همو، رساله فی‌العهد، ۱۴۲۰ هـ، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ همو، رساله ماهیه الصلوه، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲۵، ص ۴۰-۴۱). او در برخی آثار دیگرش، سعادت را به دو قسم جسمانی یا بدنی و روحانی و نفسانی تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۲۳؛ همو، ۱۴۲۰ هـ، ص ۱۴۷؛ همو، رساله فی اقسام العلوم العقلیه، ۱۴۲۰ هـ، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵) شیخ در برخی دیگر از رسائلش سعادت را به دو قسم مطلق و مقید تقسیم می‌کند (همو، رساله فی ابطال احکام النجوم، ۱۴۲۰ هـ، ج ۴، ص ۵۵).

سهروردی نیز در کتب و رسائل مختلف خویش طبقه‌بندی‌های مختلفی برای سعادت ارائه می‌دهد. او در رساله یزدان‌شناخت (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۰۵) سعادت را بر دو قسم سرمدی (آن جهانی یا حقیقی) و مجازی (این جهانی یا دنیوی) تقسیم می‌کند و در برخی مکتوبات دیگرش سعادت را به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۲؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۵) او در برخی آثار دیگرش سعادت را به دو قسم ابدی و غیر ابدی تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۳). سهروردی و به تبع او، شراح آثارش، سعادت و نقطه مقابله شقاوت را به دو قسم وهمی و حقیقی تقسیم می‌کنند (همو، ۱۹۷۲ م، ج ۲، ص ۲۳۲؛ شهرزوری، ۱۳۷۳، ص ۵۵۴؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۹۲).

افعال زشتی از آنها صادر نشود، از عذاب و رنج در امان هستند و به مقام سعادت حسی دست می‌یابند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۲۵۲-۲۵۵). از طرفی بر آگاهان با معارف اسلامی و قرآنی این امر مستور نیست که پذیرش سعادت حسی با نظریه معاد جسمانی که از سوی قرآن ارائه شده، سازگاری بیش‌تری دارد.

۳- طرح مسئله تعلق نفوس به اجرام فلکی به صورت صریح از سوی سهروردی

و عدم طرح صریح آن از سوی ابن‌سینا

سهروردی از دو گروه انوار اسفهبندی که از حیث حکمت نظری و حکمت عملی در حد متوسط هستند، و یا از حیث حکمت نظری کامل، اما از حیث حکمت عملی ناقص هستند، به عنوان متوسطان در سعادت نام می‌برد. او بلهائ و صلحا و زهاد را به عنوان مصادیق این دو گروه ذکر می‌کند و بر این باور است که این نفوس پس از مفارقت از بدن، از سعادت وهمی برخوردار خواهند شد. او از قول گروهی از اهل بصیرت نقل می‌کند که افراد بله و صالحان و زاهدان منتزه، علاقه‌شان به جرم فلکی منتقل می‌شود و جمیع صور مطلوب را در جرم فلکی مشاهده می‌کنند. هم چنان‌که صور را در حس مشترک می‌بینند و برحسب معتقدات برای بقای علاقه‌شان به عالم جرمی لذت می‌برند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۷).

بر اساس دیدگاه سهروردی، این انوار اسفهبندی (نفوس) که یا از حیث حکمت نظری و حکمت عملی در حد وسط هستند و یا از حیث حکمت نظری کامل، اما از حیث عملی ناقصند، و از حیث سعادت در حد متوسط، پس از مرگ از فلکی به فلک مافوق آن ارتقا می‌یابند و در صورتی که شایستگی ارتقای به فلک مافوق را نداشته باشند، به خاطر علاقه به اجرام در همان فلک مخلد خواهند بود.

شهرزوری در این مورد می‌افزاید: ممکن است مراد شیخ اشراق از خلود معنای مصطلح آن نباشد، بلکه مراد او توقف طولانی باشد. چنان‌که عرب‌ها می‌گویند: «خلد الله دولته» یعنی عمر دولتش طولانی باشد (سهروردی، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۷-۴۸۸؛ شهرزوری، ۱۳۷۳، ص ۵۴۹-۵۵۰).

اما ابن‌سینا مسئله تعلق نفوس به اجرام فلکی را در *المبدأ والمعاد* به برخی از علما - احتمالاً فارابی - نسبت می‌دهد و می‌گوید: نفوس جاهل^۱ - پس از مفارقت از بدنشان، ممکن است به جرم سماوی

^۱ ابن‌سینا در *الهیات الشفاء* در آخر فصل هفتم مقاله نهم (ابن‌سینا، ۱۲۶۳، ص ۴۳۱-۴۳۲) که درباره معاد سخن می‌گوید، شبیه چنین مدعایی را به برخی علما نسبت می‌دهد، منتهی او در *الشفاء* این مدعا را در مورد نفوس بله مطرح کرده است و آن‌ها را به دو دسته - نفوس بله زکیه و نفوس بله ردیه - تقسیم کرده است و می‌گوید: نفوس زکیه جمیع اموری را که برای آن‌ها در دنیا از احوال قبر، قیامت و خیرات اخروی گفته می‌شود، از طریق تعلق به اجرام سماوی تخیل می‌کنند، اما نفوس ردیه به خاطر رذایل و ملکات پستی که در طول حیات کسب کردند، تخیلات آن‌ها سبب عقاب می‌گردد.

تعلق داشته باشند، بدین معنا که این نفوس، اجرام سماوی را برای امکان تخیل استفاده می‌کنند، پس صوری که در وهم خود می‌پذیرند و به آن اعتقاد دارند، تخیل می‌کنند و اگر اعتقاد فی نفسه و افعال چنین نفوسی، خیر و موجب سعادت باشد، امر جمیل را مشاهده می‌کنند و پس از مرگشان در قبر امور زیبا را تخیل می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴-۱۱۵).

با کنکاش در قبل یا بعد این نقل قول، درمی‌یابیم که ابن‌سینا به تصریح سخنی درباره موافقت یا مخالفت با این عقیده نگفته است.

۴ - تمایز روش شناختی ابن‌سینا و سهروردی در حل مسئله

با تأمل در مکتوبات ابن‌سینا و سهروردی درباره مسئله پژوهش، درمی‌یابیم که سهروردی در تبیین مسئله مورد بحث در قیاس با ابن‌سینا - از آیات قرآنی استفاده فزون‌تری کرده است. او در مواضع مختلف، بارها از آیات قرآنی و گاه از احادیث به عنوان شواهد بهره می‌گیرد، اما ابن‌سینا در حل مسئله پژوهشی از حیث کمی، بسیار کمتر از آیات قرآن بهره می‌گیرد و این امر به نوعی ناظر به تمایز روش شناختی این دو حکیم در مسئله پژوهش است.

نتیجه‌گیری

۱- وضعیت نفوس انسانی پس از مرگ از حیث سعادت و شقاوت از دغدغه‌های جدی ابن‌سینا و سهروردی در طول تاریخ حیات فکری آن‌ها بوده است، به همین جهت ثمرات التفات جدی بدین مسئله، خودش را در آثار مختلف و متعدد این دو حکیم نشان می‌دهد. هر دو حکیم با مدل صوری واحد - برخی آثار بدون طبقه‌بندی منظم و برخی دیگر با طبقه‌بندی منظم - و با برخی اصول و مبانی مشترک به تبیین مسئله پژوهشی پرداخته‌اند. در آثار هر دو حکیم توجه به سعادت عقلی بسیار پررنگ‌تر است؛ اما اگر با دید عمیق و ژرف پاسخ‌های این دو حکیم را مورد مذاقه قرار دهیم، درمی‌یابیم که تأکید ابن‌سینا بر سعادت عقلی فزون‌تر از سهروردی است و این امر محتمل است که به جهت تمایل شدیدتر ابن‌سینا به جریان عقل‌گرایی در قیاس با سهروردی است.

۲- در نظام فلسفی سینوی سعادت حسی به عنوان یکی از اقسام سعادات به رسمیت شناخته می‌شود و همین امر تطابق بیش‌تری با دیدگاه قرآنی درباره سعادت - به خصوص با عنایت بحث معاد جسمانی قرآن - دارد. بی‌توجهی به سعادت حسی و برعکس پررنگ شدن سعادت عقلی در منظومه فکری سهروردی شاید به جهت تعلق خاطر شدیدتر او به تفکر عرفانی در قیاس با ابن‌سینا باشد.

۳- تعلق برخی نفوس انسانی به اجرام فلکی در نظام اشراقی سهروردی به صورت صریح مقبولیت یافته است؛ اما در نظام سینوی درباره آن سکوت اختیار شده و در نهایت میان این دو حکیم از جهت روش‌شناختی در حل مسئله پژوهشی تفاوت وجود دارد. شاهد محکم چنین تمایزی توجه بلیغ و پررنگ‌تر سهروردی در حل مسئله به آیات قرآنی و احادیث در قیاس با ابن‌سینا است. البته این امر در کل آثار این دو حکیم مشهود است، و این امر تا حدی به پابندی بیش‌تر ابن‌سینا به تمایز روش عقلی از روش نقلی و استفاده حداقلی از ادله و شواهد نقلی در آثار فلسفی مرتبط است.

منابع و مأخذ

- ✓ ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳)، **المبدأ والمعاد**، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول
- ✓ _____ (۱۳۶۴)، **النجاة من العرق فی بحر الضلالات**، تصحیح و مقدمه محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران
- ✓ _____ (۱۳۷۱)، **المباحثات**، تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول
- ✓ _____ (۱۳۷۳)، **مجموعه مصنفات**، ج ۳، با مقدمه و تصحیح حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم
- ✓ _____ (۱۳۸۰)، **مجموعه مصنفات**، ج ۴، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم
- ✓ _____ (۱۳۸۹)، **مجموعه مصنفات، کلمه التصوف**، ج ۴، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم
- ✓ _____ (۱۴۰۰هـ)، **رساله فی السعاده**، چاپ شده در مجموعه‌ای تحت عنوان «رسائل الشیخ الرئیس ابن علی الحسین بن عبدالله بن سینا»، قم، انتشارات بیدار
- ✓ _____ (۱۴۰۳هـ)، **الاشارات والتنبيهات**، ج ۳، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم
- ✓ _____ (۱۴۲۰هـ)، **مجموعه الفلسفه الاسلامیه**، ج ۳۵، ۴۲، ۴۳، تحت نظر فؤاد سزگین، آلمان، انتشارات معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه
- ✓ _____ (۱۹۷۷م)، **مجموعه مصنفات، حکمه الاشراف**، ج ۲، تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
- ✓ _____ (بی تا)، **الشفاء، الالهیات**، تصحیح الاب جورج القنوتی و سعید زاید، تهران، ناصر خسرو
- ✓ سهروردی، شهاب الدین بن یحیی (۱۹۷۶م)، **مجموعه مصنفات، التلویحات**، ج ۱، با تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
- ✓ شهرزوری، شمس الدین (۱۳۷۳)، **شرح حکمه الاشراف**، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ✓ شیرازی، قطب الدین (۱۳۸۰)، **شرح حکمه الاشراف**، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.